

نحوه کاربردی استثناء در زبان عربی و فارسی دری

سیدعظیم‌اله عصمتی^۱، لطف‌اله لطیف‌پور^۲

چکیده

استثناء در زبان عربی، کاربردهای ویژه و خصوصیات مختص به خود را داراست. مانع اصلی یادگیری، عدم توانایی دانش‌آموزان و عدم توانایی در درک و تعمیم مفاهیم و خلط مبحث با مباحث در دستور زبان‌های عربی و فارسی دری برخی اوقات منجر به ضعف دانش‌آموزان می‌گردد. استثناء در دستور زبان‌های عربی و فارسی دری از جمله مباحثی است که مورد عنایت نویسندگانی فراوان در فراورده‌های ذهنی‌شان قرار گرفته است، ولی پیرامون این موضوع مقالات تحقیقی یافت نشد که شمول پیرامون استثناء در زبان عربی و فارسی دری کار شده باشد، بدین ملحوظ هدف این مقاله تسهیل در امر آموزش استثناء و راه‌های تشخیص آن در زبان‌های مزبور است. همچنین در دستور زبان عربی مخصوصاً در بخش نحو زبان عربی کاربرد خاص دارد، از همین رو دانشمندان علم نحو و دستورنگاران زبان عربی لازم دیده‌اند که به بحث درباره این قاعده نحوی بپردازند. و این نشانگر نقش مهم و ارزنده اسلوب استثناء در زبان عربی است. در این خصوص، یافته‌ها و نتایج دربردارنده مواردی است: استثناء در زبان عربی تحت اسلوب مورد کاوش قرار گرفته که شامل حروف انواع و حکم اعرابی آن می‌گردد، ولی برعکس در زبان فارسی نیز حروف استثناء نه تنها به غرض استثناء بلکه به اهداف دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: استثناء، انواع استثناء، دستور زبان عربی و فارسی دری، ادبیات تطبیقی

esmati.sayed@gmail.com

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان، افغانستان

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان، افغانستان

مقدمه

استثناء (استثناء: مصدر فعل (استثنی) که از ریشه (ثنیت الشیء إذا ردته) گرفته شده است که افاده مخالفت حکم ماقبل ادات استثناء از مابعد استثناء را دارد، و در اصطلاح نحویان اسلوب استثناء یکی از شیوه‌های بیانی است که قسمتی از رسالت عظیم را عهده‌دار می‌باشد، این اسلوب، که یکی از قواعد نحوی زبان عربی بشمار می‌رود، باتوجه به لطایف و دقایق و اسرار مترتب بر هریک از ارکان آن، در دستور زبان عربی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، بگونه‌ای که تبیین برخی از نصوص و آثار دستوری زبان عربی بدون آگاهی از این قاعده نحوی و استنباط احکام دستوری و تثبیت جایگاه دستوری استثناء در کلام امکانپذیر نیست، علاوه بر این، آگاهی از وجوه اعرابی مستثنی در ساختارهای مختلف آن، باعث مصونیت از خطا در اعراب می‌شود. ولی همینطور در دستور زبان فارسی دری نیز دارای جایگاهی است، که دستورنویسان و دانشمندان پیرامون موضوع از دیدگاه‌های مختلف نحوی بلاغی برای کشف لایحه‌های حقیقی استثناء در زبان فارسی سخن گفته‌اند که خود نشان دهنده جایگاه دستوری استثناء در زبان فارسی را تبیین می‌نماید که هیچکس از این امر مهم انکار نمی‌تواند، این مقاله به جهت عمق و گستردگی این اسلوب از یکسو و نیز کثرت کاربرد دستوری آن از سوی دیگر بر آن شدم تا نقش دستوری استثناء در زبان‌های عربی و فارسی دری در راستای کشف و نمود گوشه‌ای از این اسرار، مورد بررسی قرار دهم.

۱۳۶

۱- پیشینه تحقیق

استثناء در علم نحو زبان عربی مورد عنایت بوده و از جایگاه برخوردار است، ولی دارای حروف و موقعیت‌های اعرابی متفاوت نسبت به استثناء زبان فارسی دری دارد، ولی استثناء بیشتر مورد بحث دستوری زبان عربی بوده، که به اندازه زیاد مورد عنایت بیشتر دانشمندان و مقاله‌نویسان زبان فارسی قرار نگرفته و در زمینه با مقالات علمی پژوهشی که اساتید برجسته به مجلات علمی پژوهشی به نشر رسیده مورد استفاده قرار دادم می‌توان (مشتاق مهر، رحمان، گلی، احمد، محمدی، ساخت‌های نحوی بیان حصر در زبان فارسی. کاکه رش، آریان، حسین. شگردهای حصر و قصر در غزلیات سعدی، معیار سنجش کلام هنری بلاغت فارسی. اکبری‌زاده، حق‌بین، رضایی. نقد ترجمه ساخت اطلاعی نشان‌دار در نمایشنامه شهرزاد توفیق الحکیم. پاشازانوس احمد. نگاهی به کاربرد «حتی» در زبان عربی) نام برد. ولی با آن هم با نوشته‌ای هم مقابل نشدم که از تمامی زوایا استثناء در زبان عربی و فارسی دری را مورد بحث قرار داده باشد، از این‌رو برای بیان همین موضوع سعیم را مبذول داشتم امید که در زمینه پژوهش‌های استثناء در زبان عربی و فارسی دری کاری مقدماتی باشد، تا باعث جلب توجه نویسندگان گردد، که در زمینه تحقیقات گسترده انجام دهند.

این مقاله بگونه علمی و تحقیقی استثناء و راه‌های تشخیص آن در علم نحو زبان عربی و زبان فارسی دری را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های استثناء نحوی زبان عربی و فارسی دری بیان کرده است که خود راهگشای بهتر برای فهم استثناء زبان‌های مذکور می‌باشد.

هدف از تحقیق استثناء در زبان عربی آشنایی و توضیح بیشتر برای مبتدیان علم نحو و آشکار نمودن استثناء و راه‌های فهم در ادبیات زبان عربی می‌باشد.

- ارائه علمی گونه‌های استثناء از زبان عربی؛

- هدف از تحقیق استثناء در زبان عربی یافت روابط و همگامی مسائل دستوری نحوی و ادبی و غنای زبان فارسی دری بوده که به فضل‌اله انجام شد، تا هر دانشجو، پژوهنده، محصل بتواند بگونه ساده درک کند که استثناء یکی از فنون استثناء زبان عربی است.

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوالات است که؛ استثناء در زبان عربی چگونه است؟ و آیا نحوه کاربرد استثناء در آیات و روایات قدیمی زبان عربی دارای جایگاهی است؟ و آیا منشأ استثناء از نحو زبان عربی بوده و یا هم از کدام زبان دیگر بگونه وام گرفته شده است؟

۲- تعریف استثناء در لغت و اصطلاح

۲-۱- معنی لغوی

واژه (استثنا) در لغت، به معنای (جدا کردن) بکار رفته است. ابن منظور در اینبار می‌گوید: (استثینت الشیء من الشیء؛ یعنی آن چیز را از دیگر چیز جدا و استثنا کردم) (لسان‌العرب، ذیل ماده: ثنی).

این واژه، مصدر باب استفعال بوده و از ثنی یشنی) بر وزن (رمی یرمی)، به معنای (توجه کردن یا برگرداندن و یا تکرار دوباره شیء) مأخوذ است.

(صبان) در تفسیر این واژه آورده است:

الاستثناء هو من الثنی بمعنی العطف لأن المستثنی معطوف علیه باخراجه من حکم المستثنی منه او بمعنی الصرف لانه مصروف من حکم المستثنی منه.

(استثناء) از (ثنی) به معنی (توجه کردن) گرفته شده، زیرا مستثنی بواسطه خراج از حکم مستثنی منه، مورد توجه و عنایت خاص قرار گرفته است. و یا از (ثنی) به معنی (برگرداندن) مأخوذ است، زیرا مسیثنی از اینکه حکم مستثنی منه شامل آن شود، برگردانده شده است.

(احمد بن فارس) به ریشه‌یابی این واژه پرداخته و نوشته است:

(استثنا) از (ثنی الشیء ثنیا) به معنی (آن چیز را دوباره تکرار کرد)، گرفته شده است، زیرا در یک جمله استثنائیه، مستثنی یکبار به صورت مجمل و بار دیگر به صورت تفصیل بیان می‌شود. بعنوان مثال هنگامی که هنگامی که گفته می‌شود: (خرج الناس) کلمه (الناس) بطور ضمنی مشتمل بر (زید) و (عمرو) و دیگران است. حال اگر متعاقباً گفته شود: (إلا زیداً)، لفظ (زید) برای دومین بار به صورت آشکار ذکر می‌شود.

۲-۲- معنای اصطلاحی

استثنا در اصطلاح عبارت است از: (خارج کردن چیزی بواسطه (إلا) یا یکی از نظایر آن، از حکم اسم ماقبل مانند: (جاء الطلاب إلا علیاً)). چنانکه ملاحظه می‌شود، در مثال بالا (علی) بواسطه (إلا) از حکم (مجیء) که (الطلاب) در آن داخل می‌باشند، خارج شده است (تهرانی، بی تا: ۴۲۱).

۳- ارکان الاستثناء

ارکان اسلوب استثناء عبارتند از:

مستثنی منه: عبارت از اسمی است که اختصاص به حکمی دارد که ادات استثناء به آن لفظاً و یا مقدر از دید سیاق سبقت گرفته باشد، که اسلوب استثناء از جهت مستثنی منه به دوگونه تقسیم شده است: استثناء تام؛ هرگاه مستثنی منه در کلام موجود باشد. استثناء ناقص؛ هرگاه مستثنی منه در کلام موجود نباشد. حکم مستثنی: و آن همان معنای است که اختصاص به مستثنی منه دارد، مانند: کلمه قراءه در مثال: ماقراتُ إلا درساً. و یا هم مانند: کلمه فهم در مثال: فهمت کلَّ ما قیلَ إلا الفکره الأولى، طوری که حکم مابعد ادات استثناء مخالف حکم ماقبل آن باشد، استثناء را برای همین استثناء نامیده‌اند. حکم نیاز به محکوم علیه دارد و محکوم علیه همان مستثنی منه است، در حالیکه باشد چه ملفوظ و چه هم ملحوظ در کلام، و همچنان مستثنی مذکور بعد از ادات استثناء باشد (الانباری، ۱۹۹۹: ۴۲۱).

۳) ادوات استثناء: عبارت از واسطه‌ای است میان مستثنی و مستثنی منه روابط برقرار می‌سازد، این ارتباط بوسیله علاقه معنوی محدود می‌گردد، که همان معنای مخالف در حکم است. برای همین است که افاده نفی دارد. ادوات استثناء در جملات زبان عربی از حیث کاربرد صرفی و هم از حیث اقسام کلمه به چهارگونه است: حرف: (إلا) حرفی است که مخصوص جملات زبان عربی‌اند، برای همین شهرت به باب استثناء هم دارد، که همراه با مستثنی هردو به مثابه یک اسم است. برای همین اسم‌ها در استثناء اعراب اسم‌های بعد از ادوات استثناء (إلا) را بخود می‌گیرند.

- اسم: عبارتند از: غیر وسوی: این دو از جمله اسم‌های ملازم اضافه‌اند که افاده معانی استثناء را دارند.
- فعل: عبارتند از: ماخلا، ماعدا، و لیس: در دو ادات خلا و عدا شرط است که باید با مای مصدری که موول به مصدر اند استعمال شود.

- ادات که بین فعلیت و حرفیت قرار دارند: همان عدا، خلا، حاشا، که دراز آن‌ها حاش و حشا شنیده است، که آنها افعال پنداشته می‌شوند، آن طوری که حروف جاره نیز پنداشته می‌شود.

- مستثنی

عبارت از اسمی است که بعد از ادات استثناء ذکر می‌گردد ولی از اسم ماقبل آن در حکم مخالفت می‌کند، که این مخالف در مدار نفی و اثبات می‌چرخد، زیرا که مخالفت بین حکم مستثنی و مستثنی منه همیشه برقرار می‌باشد، بخاطر اینکه رتبه هم همراه این حکم محفوظ است. اگر گفته شود: کتبت الصفحة إلا سطرین، پس معنی قابل درک است که اثبات کتابت است قبل از إلا که همان یک صفحه است. و نفی آن بعد از ذکر (سطرین) که آنرا مورد نفی قرار داده یعنی دو صفحه نوشته نشده است (عطیه، ۲۰۰۷: ۵۱۲).
استثناء به اعتبار مستثنی به دو گونه تقسیم شده است: استثناء متصل و منقطع.

- استثنای متصل و منقطع

استثنای متصل: استثنایی است که مستثنی در آن بعضی از مستثنی منه است. مانند: (جاء التلاميذ إلا مجيداً) این نوع استثنا در جمله، به دو گونه می‌تواند تحقق یابد: یکی آنکه مستثنی منه بیانگر تعدد افراد بوده و مستثنی یکی از آن افراد باشد، مانند مثال یاد شده و دیگر آنکه مستثنی منه لفظ مفرد دارای اجزا بوده و مستثنی جزئی از مستثنی منه باشد. مانند: (غَطِيَتِ الْجِسْمَ إِلَّا الْوَجْهَ).

استثنای منقطع: استثنایی است که مستثنی در آن بعضی از مستثنی منه نیست. مانند: (خرج القومُ إلا بعيراً)؛ (جاء بنوك إلا ابن زيد)؛ (جاء القوم إلا زيداً) به این معنی که مراد از (قوم) جماعت خالی از (زيد) باشد (مغینه، ۲۰۱۴: ۳۲۱).

علاقات دلالی که بین مستثنی و مستثنی منه:

(۱) نکره مجهول نزد سامع مورد استثناء قرار نمی‌گیرد هرچند که از نکرات عام هم باشد، نه بگونه استثناء متصل و نه هم بگونه استثناء منقطع، مگر در صورتی که تخصیص و یا عمومیت حاصل کند، بگونه تخصیص: «قام رجالٌ كانوا في دارك إلا رجلاً منهم؛ اگر نکره در حالت تعمیم قرار گیرد استثناء آن جواز دارد»، مانند: ما جاءني أحدٌ إلا رجلاً.

(۲) معرفه برای نکره غیر عامه و غیرمخصوصه استثناء واقع نمی‌شود، مانند: قام رجالٌ كانوا عندك إلا زيداً.

۳) انقطاع در استثناء عبارت از این است که مستثنی بعضی از مستثنی منه نباشد حقیقتاً و مجازاً که در بردارنده موارد ذیل است:

- مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد، مانند: جاء القومُ إلا حمراً.
- مستثنی در تحت افراد مستثنی منه داخل نباشد، مانند: جاء أبناؤك إلا ابنَ أخيك (يعقوب، ۱۹۹۸: ۴۵۲).

۴- ادوات استثناء و ترکیب آن

در این بخش ما پیرامون ادوات استثناء از حیث احکام آن در ترکیب جملات استثنائی، و خصائص هریک از آنها و یا هم هنگامی که یکی آنها از خصائص و ترکیب استثنائی به خصوصیات دیگری خارج می‌شود را همراه با احکام اعرابی آن به که تعلق به خصوصیات آنها می‌گیرد، سخن به میان خواهیم آورد (عطیه، ۲۰۰۶: ۴۳۲). در ترکیب استثناء به إلا موارد آتی باید در نظر گرفته شود:

- إلا حرف است، بدین لحاظ ما بعد آن به قول ارجح تأثیر اعرابی از ماقبل آن ندارد؛
- یک نوع کلام است که بین نفی، اثبات و ایجاب قرار دارد (السامرائی، ۲۰۱۴: ۱۶)؛
- ماقبل (إلا) و نوع آن از حیث تفرغ و عدم تفرغ، که منظور از تفرغ طلب ما قبل (إلا) بگونه مرفوع، منصوب، و مجرور که در ماقبل آن دیده نشود، که از مابعدش متفرغ بیاید. و عدم تفرغ نیز عبارت از طلب ماقبل (إلا) برای یکی از امور مزبور طوری که وجود آن در ماقبلش. ولی تفرغ و عدم تفرغ با انعدام مستثنی منه و وجود آن در کلام به ترتیب آتی است.
- کلام مفرغ، یعنی عبارت از کلامی است که مستثنی منه در آن کلام ناقص باشد، که دیگرش را تام می‌نامند. مطابق به آنچه که گفتیم اعراب مستثنی به (إلا) بگونه آتی می‌آید:

۴-۱- هرگاه کلام تام و مثبت باشد

یعنی مفرغ و منفی نباشد، یعنی در کلام مستثنی منه وجود داشته باشد، و ادات نفی در آن نباشد، و مستثنی موخر ذکر شده باشد، که ما بعد (إلا) منصوب به استثناء می‌آید، برابر است که استثناء متصل باشد و یا هم منقطع.

نمونه از متصل: حضر الطلابُ إلا طالبین، جاء القومُ إلا آلَ یوسفَ. هریک از (طالبین و آل) مستثنی و منصوب است، زیرا که مستثنی منه (الطلاب، والقوم) هستند در کلام موجود است، ولی ادات نفی هم وجود ندارد، بنابراین اینگونه استثناء را استثنای متصل می‌خوانند، برای اینکه مابعد إلا به معنی ماقبل إلا داخل است. یعنی درست است که مستثنی جزء از مستثنی منه باشد، مانند آیه مبارک: (فَشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ) (سوره

بقره، ۲۴۹). آنطوریکه مستثنی (قلیلاً) را منصوب کرده است. زیرا که کلام تام و موجب است بناء استثناء متصل می‌باشد، و به این نوع استثناء غیرمفرغ مثبت متصل نیز گویند.

و یا هم مانند آیه مبارک: (كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالاً لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ) (آل عمران، ۹۳). (ما حَرَّمَ) مستثنی از اسم (کان) که در آن ضمیر مستتر است، و یا هم مستثنی از ضمیر مستتر که در (حِلالاً) است، بناء استثناء تام مثبت غیرمفرغ، بنابه رأی ارجح متصل می‌باشد، و درست است که اسم موصول (ما) را مستثنی در محل نصب بنا بر استثنائیت دانست.

و یا هم مانند آیه مبارک: (لئن أَخْرَجْتِنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً) (سوره اسراء: ۶۲). استثناء تام موجب و متصل غیرمفرغ است، که ما بعد (إلا) کلمه (قلیلاً) منصوب به استثناء کلمه (ذریه) ذکر شده است. و یا هم مانند آیه مبارک: (يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود أحلت لكم بهيمة الأنعام إلا ما يتلى عليكم غير محلي الصيد و أنتم حرم) (سوره مائده: ۱). (إلا ما يتلى عليكم) استثناء متصل مثبت موجب، پس لازم است که اسم موصول (ما) در محل نصب بنا بر استثنائیت باشد، ولی لغویین در مورد محل اعرابی (ما) دارای آراء مختلف هستند.

أما (غیر) استثناء بعد از استثناء است، ولی جمهور بر این باورند که حالی ضمیر (لکم) است. درحالیکه نظریات دیگری هم پیرامونش ارائه شده است.

مثال استثناء منقطع موجب: جاء أولادك إلا أولاد أخيك، آن طوری که کلمه (أولاد) دومی منصوب بنا بر ۱۴۱ استثنائیت است، بخاطر اینکه کلام مشتمل بر مستثنی منه کلمه (أولاد) ول است. یعنی استثناء غیرمفرغ، موجب بخاطر انعدام وجود نفی در کلام است، زیرا که مابعد إلا از حیث معنی در ماقبل إلا داخل نیست، پس اینگونه استثناء منقطع است.

آنطوری ما بعد إلا بگونه مطلقاً منصوب می‌آید هرگاه مستثنی بر مستثنی منه مقدم شود، مانند: ينقص إلا العلم كل شيء بالإنفاق. طوری که مستثنی (العلم) بر مستثنی منه (كل) مقدم شده است، پس نصب مستثنی واجب است، کلام در این حالت تام مثبت متصل، غیرمفرغ است. و یا هم مانند: حضر إلا محمداً وعلياً كل الطلاب، قرأت إلا الموضوع الرابع جميع الموضوعات.

۴-۲- هرگاه کلام تام منفی متصل باشد، و مستثنی منه بر مستثنی مقدم بیاید

در اسم مابعد (إلا) دو وجه جواز دارد:

۱) اتباع بنا بر بدل بودنشان: یعنی مستثنی بدل مستثنی منه می‌باشد، بعض از کل، بنا بر رأی بصریین، نسبت به رأی کوفیین عطف نسق خوانده شده است، زیرا که آنها (إلا) را به مثابه حرف عطف (لا) نافیه دانسته‌اند، که ما بعد آن مخالف ماقبل آن است، این نظر به ارجح است.

۲) نصب بنابر استثنائیت، که رأی مرجوح است، مانند آیه مبارک: (ولو آنا كتبنا عليهم أن اقتلوا أنفسكم أو اخرجوا من دياركم ما فعلوه إلا قليل منهم) (سوره نساء، ۶۶). در آیه مذکور (ما فعلوه إلا قليل منهم) (قلیل) مرفوع و منصوب خوانده می‌شود، اگر مرفوع خوانده شود بنابر بدلیت است که بدل واو جماعت (بدل جزء از کل) در (فعلوه) می‌باشد، و محل آن رفع است. و اما اگر منصوب خوانده شود بنابر استثنائیت است، بخاطری که کلام تام به وجود مستثنی منه (واو جماعت) می‌باشد، پس این غیرمفرغ است؛ منفی به وجود آدات نفی (ما) است، زیرا که مستثنی منه بر مستثنی مقدم شده است.

و یا هم مانند آیه مبارک: (و من یرغب عن مله إبراهیم إلا من سفه نفسه) (سوره بقره، ۱۳۰). استثناء تام منفی متصل غیرمفرغ است، و آن منفی است زیرا که استفهام در بردانده معنای منفی است، و آن استفهام به معنی انکار می‌باشد، بنابراین موقعیت اعرابی (من) دارای دو وجه است: ۱- که آن در محل رفع بنابر بدلیت از فاعل که ضمیر مستتر در (یرغب) است واقع شده، ولی کوفی‌ها این عطف می‌دانند. ۲- در محل نصب بنابر استثنائیت واقع شده است (برکات، ۲۰۰۷: ۱۵۸).

اما جمله فعلیه که بعد از واقع شده نیز دارای دو وجه می‌باشد:

۱۱) من اسم موصول است ولی جمله (سفه) صله موصول است که محل اعرابی ندارد.

۲) من نکره موصوفه است، و جمله (سفه) در محل رفع صفت آن است، ولی اگر من را در محل رفع بنابر بدلیت بدانیم و جمله (سفه) را در محل نصب قرار دهیم که صفت برای من واقع می‌شود که در این صورت مستثنی است (همان، ۱۶۴).

۴-۳- نگاهی به اشارات ترکیب که بوسیله (إلا) استثناء می‌شود

۱) می‌توان جملات را به وسیله (إلا) استثناء کرد: با آوردن (إلا) در کلام می‌توان جمله را با تمامی انواع آن مورد استثناء قرار داد، آنطوریکه جواز فعل مضارع منفی را نیز بدون شرط به وسیله (إلا) مورد استثناء قرار داد، و همینطور فعل ماضی مسبوق به فعل قبل از (إلا) و مسبوق بقدر باشد، مانند: ماجاء محمد إلا یبطئ فی مشیه. ماسمع علی الدرس إلا کان ینصت باهتمام. ماقلت ذلک إلا قد تأکدت منه.

۲) حذف موصوف (إلا) جواز ندارد، طوری که حذف موصوف غیرجایز است. مانند: جاءنی غیرمحمد، جواز ندارد که بگوییم: جاءنی إلا محمد.

۳) اعمال ماقبل و ما بعد (إلا): مابعد (إلا) در ماقبل (إلا) بطور مطلقا عمل نمی‌کند، آنطوریکه ماقبل آن به مابعد آن نیز عمل کرده نمی‌تواند، مگر در صورتی که مستثنی منه تابع مستثنی باشد.

۴) ادات استثناء در دو چیز عمل انجام داده نمی‌تواند: به یک ادات استثناء دو چیز هم‌زمان مستثنا ساخته نمی‌شود، اون هم بدون عطف، مانند: ماضرب أحدٌ أحداً إلا زیدٌ عمراً.

۵) عمل لفظی و معنوی *إلا*: *إلا* لفظاً و معنی عمل انجام می‌دهد، که مستثنا را منصوب می‌سازد، معنأً عمل می‌کند در صورتی که فقط استثناء بسازید بدون در نظر داشت عمل نصب.

۶) استثناء از نکره موجب: نکره موجب استثناء ساخته نمی‌شود مگر در صورتی که دارای افاده باشد.

۷) ضمیر بعد از *إلا*: هرگاه ضمیر بعد از *إلا* بیاید آن ضمیر فقط باید منفصل باشد.

غیر و سوی: غیر و سوی در ترکیب دارای دلالات مختلف از خود است، در بین این دلالات‌ها از حیث قوانین ترکیب مختلف از دید دلالت و موقع اعرابی و یا علامت اعرابی و یا هم اضافه ظاهری و مقدری باعث اختلاف‌نظرها نیز شده است (الزمخشری، ۱۹۹۳: ۳۴۵).

غیر و سوی در استثناء: در ترکیب استثناء همراه به غیر و سوی دو چیز ملاحظه می‌گردد:

۱) که آنها از جمله اسم‌های ملازم اضافه‌اند. از این‌رو این دو در ما بعدشان خفض به میان می‌آورند، مستثنا به این دو اسم مجرور به اضافه است.

۲) برای اینکه هر دو اسم‌اند دارای موقع اعرابی هم هستند، دائماً اعراب اسم بعد از *إلا* را به خود می‌گیرند، مانند اینکه به مثابه *إلا* باشند.

اعراب غیر و سوی: آنچه که در اعراب *إلا* ملاحظه گردید همان نیز در اعراب غیر و سوی نیز قابل اجراء است: - نوع کلام و یا اسلوب بین نفی و اثبات.

- ماقبل غیر و سوی از حیث وجود مستثنی منه و عدم وجود مستثنی منه به استثناء تام و نقصان تقسیم ۱۴۳ شده است (تیمورماین، ۲۰۰۲: ۴۲۱).

۴-۴- هرگاه کلام ناقص و منفی باشد

در آن کلام مستثنی وجود نداشته باشد، ولی ادات نفی در آن باشد، و یا هم آنچه که در معنی به نفی دلالت کند در کلام باشد، در این حالت نیز مفرغ است، طوری که ما قبل (*إلا*) به ما بعد آن از دید اعرابی رفع، نصب و جر احتیاج دارد، پس ما بعد (*إلا*) حسب موقعیت اعرابی در کلام اعراب می‌پذیرد؛ زیرا که اسم در استثناء مفرغ بر حسب موقعیت اعرابی ما قبل (*إلا*) مرفوع، منصوب و مجرور می‌گردد.

۵- استثنای متصل و منقطع به (*إلا*) از دیدگاه بلاغی

یکی از ویژگی‌های هنری اسلوب استثنای متصل و منقطع به (*إلا*) جنبه تأکیدی آن است و روشن است که تأکید در مقام خود تا چه اندازه بر رونق کلام و فهم معنای مقصود می‌افزاید (زجاج) در اینباره می‌گوید: تأکید جمله بر دو گونه است: تأکید تمام آن، که در این صورت از ادات تأکید استفاده می‌شود. چنانکه می‌گوئیم:

(جاءنی إخوتک کلهم) تأکید در کم کردن آن، که در این هنگام از اسلوب استثنا استفاده می‌شود. مانند: (جاءنی إخوتک إلاً زیداً) (ابوالبقاء، ۱۹۹۵: ۴۳۲).

وجوب نصب: وجوب نصب؛ مانند: (قاموا غیرَ زیدٍ)؛ در این مثال استثناء، تام و موجب واقع شده و (غیر) منصوب بنابر استثناء است. (در وجه نصب (غیر)، نظرات دیگری وجود دارد همچون حال مؤول به معنای (مغایر) و همچنین منصوب بنابر تشبیه به ظرف مکان در ابهام).

جواز نصب: رجحان بدلیت از مستثنی‌منه و جواز نصب؛ مانند: «ما أسرع المتسابقون غیر سعیدٍ»؛ در این مثال استثناء، تام و غیرموجب واقع شده است؛ از این رو (غیر) می‌تواند منصوب، بنابر استثناء و یا مرفوع بنابر بدلیت از مستثنی‌منه (المتسابقون) باشد اگرچه رفع آن بنابر بدلیت، رجحان دارد.

مفعول به برای عامل قبل: به اقتضای عامل قبل از (غیر)؛ مانند: (ما رأیت غیر سعیدٍ)؛ در این مثال استثناء، مفرغ و (غیر) مفعول به برای عامل قبل (رأیت) واقع شده است.

مستثنای به "سوی": (سوی) از ادات اسمی استثناء و به چهارگونه‌ی (سوی)، (سوی)، (سوی)، (سوی) و (سواء) بکار می‌رود. مستثنای به (سوی) به سبب اضافه (سوی) به آن دائماً مجرور است اما در اعراب (سوی) دو رویکرد در میان عالمان نحو مشاهده می‌شود؛ بعضی (ابن هشام، ۱۴۲۸: ۱۲۲/۱)، آن را در معنا و اعراب همانند (غیر) دانسته و در مقابل بعضی (الرضی، ۱۳۸۹: ۱۰۷/۲). قائل به ظرف بودن و نصب آن شده‌اند.

۱۴۴

مستثنای به "بید": (بید) به معنای (غیر) بوده و از ادات اسمی استثناء به حساب می‌آید. (بید) در استثناء منقطع بکار رفته و دائماً اضافه به مصدر مؤول از (آن) و دو معمول آن، می‌شود؛ مانند: (زیدٌ فقیرٌ بیدٌ آتَه عزیزٌ النفس)؛ در این مثال (بید) از ادات استثناء و منصوب بنابر استثناء و یا حال مؤول به معنای (مغایر) واقع شده است.

مستثنای به "لما": (لما) بر سه قسم (نافیه)، (شرطیه) و (استثنائیه) بکار می‌رود (الرضی، ۱۳۸۹: ۱۰۷/۲). که در صورت استثنائیه، در حرف بودن و دلالت بر استثناء همانند (الآ) بوده و بر جمله داخل می‌شود؛ مانند: (إنَّ کلَّ نفسٍ لَمَّا علیها حافظٌ). (هرکس مراقب و محافظی دارد) (سوره طارق، آیه ۴).

مستثنای به (لیس و لایکون): استثناء به این دو فعل به ندرت اتفاق افتاده و مستثنا در این دو دائماً منصوب و خبر واقع می‌شود و اسم آن دو، ضمیر مستتر (هو) و مرجع آن (بعض) است که از (کل) سابق فهمیده می‌شود (الصبان، ۱۴۱۹: ۷۰۴/۲).

مانند: (قام القومُ لیسَ زیداً)؛ در این مثال (زیداً) مستثنا، خبر و منصوب واقع شده و مرجع ضمیر مستتر (هو) در (لیس، بعضی) است که از (کل) سابق (القوم) فهمیده می‌شود. تقدیر عبارت (لیس بعضُهم زیداً) بوده است. **مستثنای به عدا، خلا و حاشا:** مستثنای به عدا، خلا و حاشا (حاشا) در منزه بودن مستثنا از مشارکت با مستثنی‌منه در حکم آن، بکار می‌رود. این سه لفظ از ادات استثناء بوده و بر سه‌گونه بکار می‌روند:

حرف جرّ: در این کاربرد مستثنا، مجرور و حرف جرّ متعلق به فعل یا شبیه آن در سابق است؛ (اگرچه بعضی آن را حرف جرّ شبه زائد دانسته که نیازمند متعلق نیست) مانند: جاء القومُ خلا زید.

فعل بدون "ما"ی مصدری: در این کاربرد، افعال مذکور به معنای (جاوز) بوده و مستثنا، مفعول و منصوب واقع شده است؛ مانند: (جاء القومُ خلا زیداً)؛ در این مثال (خلا) فعل استثناء و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و مرجع آن بعض است که از کل سابق (القوم) فهمیده می‌شود. تقدیر عبارت خلا بعضٌ منهم زیداً بوده و این جمله، حال و در محل نصب است (مدرس افغانی، ۱۴۱۸: ۱۳۷).

فعل با "ما"ی مصدری: فعل با ما ی مصدری (تقدّم ما ی مصدری بر حاشا، کم واقع شده و حتی بعضی آن را ممنوع داشته‌اند). در این صورت این الفاظ تنها فعل می‌باشند و نصب مستثنا بنابر مفعول به واجب است؛ مانند: (جاء القومُ ما خلا زیداً)؛ ما ی مصدری و جمله بعد از آن به تأویل مصدر رفته و در محل نصب می‌باشد اگرچه در نقش آن در جمله اختلاف شده و بعضی آن را حال و به تقدیر مجاوزین زیداً گرفته‌اند و بعضی دیگر آن را ظرف و تقدیر را وقت مجاوزتهم زیداً دانسته‌اند (الصیان، ۱۴۱۹: ۷۰۸/۲-۷۰۷).

حتی به معنای استثناء: حتی به معنای استثناء بکار می‌رود که در این صورت (حتی) مترادف با (إلا) می‌باشد، البته به شرطی که (حتی) به معنای غایه و به معنای تعلیل نباشد. مانند: این مثال: (لا یصلحُ الوالی للحکم حتی یلتزم العدل) که تقدیر آن چنین است (لا یصلحُ الوالی للحکم إلا أن یلتزم العدل) و (حتی) در این عبارت به معنای (إلا) می‌باشد. و ظهور (أن) فقط در تقدیر به خاطر توضیح دادن مسأله است و در غیر این مورد ۱۴۵ صحیح نمی‌باشد. و مانند این شعر مُقَنَع کندی از شعرای دوره اموی:

لیس العطاء من الفضولِ سماحاً
حتی تجود و ما لیدیک قلیل (السیوطی، ۱۹۹۶: ۳۲۷).

معنای بیت: (بخشش از زیادی‌های اموال، جود و کرم به حساب نمی‌آید مگر اینکه این بخشش زمانی صورت پذیرد که اموال کمی که در اختیار تو می‌باشد، جود کنی).

و حتی در مثال و شعر نه غایه است و نه تعلیلیه، چه اگر (حتی) به معنای غایه می‌بود، وجوب پیدا می‌کرد که ما قبل آن از لحاظ معنایی، امری تدریجی باشد، که اندک اندک صورت می‌پذیرد، همانطوری که گذشت، و همانطور که می‌دانم نفی، از جمله معانی است که به صورت دفعی تحقق می‌یابد، و (حتی) در مثال و شعر تعلیلیه نیز نمی‌باشد چه اگر تعلیلیه می‌بود، این لزوم پیدا می‌شد که ما قبل سبب و علت برای ما بعد (حتی) باشد و این معنا در اینجا صحیح نیست به دلیل اینکه عدم صلاحیت والی برای حکومت سبب التزامش به عدالت نیست. و باید گفت که (حتی) از لحاظ اعرابی، حرف جز و با مجرورش متعلق به فعل یا شبه فعل ما قبل ولی از نظر معنایی استثناء و مترادف (إلا) است و نوع استثناء را نیز استثنای منقطع می‌دانند که به معنای (لکن) است (پاشازانوس، ۱۳۸۲: ۱۹).

۶- استثناء در زبان فارسی دری

۱-۶- حروف استثناء

این حرف را بیشتر نحو نویسان حرف عطف تفریقی نامیده‌اند: زیرا همیشه حکم می‌کند میان دو ظرف خواه بنفی یا اثبات و خواه به سلب و ایجاب و ثبوت می‌نماید یا اسناد می‌دهد و یا قضاوت می‌کند میان دو کسی یا دو شیء یا دو مطلب را و یکی را رد و دیگری را اختیار می‌کند صرف‌نظر از آنکه دوطرف یکی مفرد باشد و دیگری جمع با هر دو مفرد باشد و یا هر دو جمع یعنی این اختیار و یا تفریق و یا استثناء میان دو طرف تفاوت ندارد که یک طرف جمع باشد و دیگری مفرد یا هر دو جمع باشند یا آنکه هر دو مفرد مانند: این کتاب یا مال من است یا مال او، یا من باید اینجا بمانم یا آنها - یا ما باید برویم یا آنها، در زبان فارسی این حرف بیشتر در جمله تکرار شود یعنی یکی در جلو رد شده و یا استثناء شده درآید و یکی در جلو قبول شده و اختیار شده و بنابراین در اینگونه موارد جزء و حروف جفتی یا دوگانه شمرده شود.

یا مکن با بیلبان نان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خورد بیل (واحدی، ۱۳۴۶: ۳۲۱).

یا وفا خود بنود در عالم یا کسی اندرین زمانه نکرد (سعدی)

و ممکن است میانه بیش از دوکس یا چیزی بیان تفریق و استثناء نماید، مانند:

یا وفا یا خبر وصل تو یا مرک رقیب بازی چرخ از این یک دوسه کاری بکند (گیوی، ۱۳۹۰: ۳۴۱). ۱۴۶

در زبان فارسی نیز حرف (إلا) برای استثناء بکار گرفته شده است؛ مانند:

بی حسرت از جهان نرود کس به در آلا شهید عشق به تیر از کمان دوست (بیتاب، ۱۳۳۳: ۲۳۴).

ادات استثناء به منظور حصر

ادبیات که عرصه فراهنجاری‌ها و گریز از هنجارهاست، سخن‌شناسان و استادان ادب، حتی از این الگو نیز به شیوه‌ای بهره گرفته‌اند که از لطف کلام کاسته نشده است و بیان همچنان بدیع می‌نماید:

دلی چون شمع می‌باشد که برحالم ببخشاید که جزء وی کس نمی‌بینم که می‌سوزد به بالینم (سعدی)

شیرازی، ۱۳۸۵: ۶۵).

در هریک از نمونه‌های مذکور، شاعر در کنار استفاده از واژه‌های حصرآفرین، از امکانات دیگر زبانی، اعم از امکانات لفظی و معنایی مانند تکرار، تضاد، استثنای منقطع، جابجایی ارکان یا تصویرآفرینی بهره گرفته، حصر را از حالت عادی فراتر برده است و به آن صورت هنری بخشیده است. اما بطور کلی، استفاده از واژه‌های حصرآفرین مانند (جزء) (به جزء)، (الا)، (مگر)، (غیر) (به‌غیر) دیده شده است.

۲-۶- جزء و به جزء

از میان واژه‌های حصرآفرین، جزء و به جزء بیشتر بکار گرفته شده است:

گویند تمنایی از دوست بکن سعدی
جزء دوست نخواهم کرد از دوست تمنایی (سعدی
شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۸).

به جان دوست که در اعتقاد سعدی نیست که در جهان به جزء از کوی دوست جایی هست (همان، ۵۰).
مگر: ندارد با تو بازاری، مگر شوریده اسراری که مهرش در میان و مهرش بر زبان باشد (همان، ۱۷۹).
الا: روز همه سر بر کرد، از کوه و شب ما را سر برنکنند خورشید، الا زگریبانت (همان، ۱۳۲).
گویی جمال او که ببند چنان که اوست الا به راه دیده سعدی نظر کند (همان، ۹۷).
غیر (غیر از و به غیر)
ما از تو به غیر تو نداریم تمنا حلوا به کسی ده که محبت نچشیده است (همان، ۴۱).
درون خاطر سعدی مجال غیر تو نیست خوش بود به تو از هر که در جهان مشغول (کاکه
رش، آریان، ۲۰۱۸: ۱۲۰).

۶-۳- ساخت استثناء

هرگاه چیزی از حکم قبلی مستثنی شود، کلام افاده حصر می‌کند. در واقع، یکی از ساخت‌های نحوی برای بیان مفهوم حصر، همین ساخت استثناست. وقتی سعدی می‌گوید:

بی‌خاص است یارا، اوقات زندگانی
الاّ دمی که یاری، با همدمی برآرد (سعدی، شیرازی، پیشین: ۴۳).
هدف از این استثنا، حصر (حاصل اوقات زندگانی) در (دم) موردنظر گوینده است.

آنچه لازم است که درباره این ساخت نحوی بدان آگاهی یابیم، این است که ظرفیت تغییر و تبدیل در این ساخت چگونه است؛ یعنی با چه ساخت یا ساخت‌هایی می‌تواند فرایند تبدیلی داشته باشد، نمونه‌های ساخت استثنا را می‌توان به ساخت‌های نحوی دیگر که همان معنای حصر را دارند و از نظر معنایی یکسان هستند، تبدیل کرد؛ برای مثال می‌توان با تغییر چند از ساخت استثنا خارج و به ساخت دیگری تبدیل کرد: (آن دم با همدمی برآرد). با توجه به اینکه تمام موارد مربوط به ساخت استثنا، امکان تبدیل به یک ساخت نحوی یکسان را ندارند، باید بین مواردی که این ساخت را دارند، تقسیم‌بندی ایجاد کرد تا تفاوت‌ها نمایان شود. وضعیت مستثنی، اینکه اسم صریح باشد یا نه، در تبدیل ساخت استثنا به ساخت هم‌معنای دیگر تأثیرگذار است. بنابراین، می‌توان از این منظر، موارد ساخت استثنا را به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱) مواردی که در آنها مستثنی جمله وصفی دارد؛ یعنی اسم عام یا مبهم است که به وسیله جمله وصفی مشخص می‌شود و تعیین می‌یابد. ۲) موارد که مستثنی، اسم صریح و معین است.

چنانچه مستثنی جمله وصفی داشته باشد، ساخت نحوی آن قابل تبدیل به ساخت زیر است: (اسم (مقصور)+ جمله اصلی (مقصور علیه) + جمله وصفی). این درحالی است که اگر مستثنی، اسم صریح باشد، به این ساخت تبدیل نمی‌شود، بلکه تبدیل آن به شکل و ساخت دیگری است که در ادامه بدان اشاره می‌شود. دو نمونه زیر به خوبی نشان می‌دهند که هر دوی آنها با وجود اینکه ساخت استثنا دارند، به ساخت واحد تبدیل نمی‌شود: (کام از او برنگرفته است مگر باد بهار) (سعدی شیرازی، ۱۳۹۴: ۲۲).

مسلمش نبود عشق یار آتش‌روی مگر کسی که چو پروانه سوزد و سازد (همان، ۱۸۶). ساخت نمونه دوم به ساختی که در بالا بدان اشاره شد، قابل تبدیل است: (کسی را عشق یار آتش‌روی مسلم است که چو پروانه سوزد و سازد). اما برای ساخت اول این امکان وجود ندارد. ساخت استثنا در موقعیتی بکار می‌رود که عقیده خلاف مفهوم مستثنی‌منه وجود داشته باشد و مخاطب نیز بر آن نظر مخالف باشد، وقتی شاعر می‌گوید:

حلال نیست محبت مگر کسانی را که دوستی به قیامت برند سعدی‌وار (همان، ۷۲۳). بر این موضوع دلالت دارد که مخاطب معتقد است که محبت برای همگان حلال است؛ بنابراین این ساخت در مقابل باور نادرست مخاطب بکار می‌رود؛ اما ساخت دیگر (جدایی جمله وصفی از موصوف) زمانی بکار برده می‌شود که مخاطب نسبت به موضوع آگاهی و باور خاصی ندارد و دقیقاً نمی‌داند که محبت برای چه کسانی حلال است؛ در واقع این ساخت در قبال پرسش، شک و تردید مخاطب بکار می‌رود. علاوه بر این مسئله، شدت قطعیت و یقین در ساخت استثنا بیشتر است. وقتی حکمی نخست بطور کلی نفی می‌شود. سپس از آن استثنایی صورت می‌گیرد، جلوی هر نوع شک و تردیدی نسبت به موضوع مورد ادعا گرفته می‌شود، اما در ساخت دیگر این امکان وجود دارد که موضوع، مورد شک و انکار قرار گیرد.

در استثناهایی که مستثنی، اسم صریح و معین است، ساختی که با تبدیل به دست می‌آید با قید بیان حصر همراه است: (نبرد از جهان دولت الافقیر) (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۵)، صورت قیددار: (فقط از جهان دولت برد). تأکید و مبالغه ساخت استثنا، صورت موکد آن است که بیان عادی قضیه است. البته نسبت به وضع مخاطب و باور او، این دو ساخت با هم تفاوت دارند. ساخت قیدار بیانگر این است که مخاطب، نظری مخالف نظر گوینده دارد. در نتیجه این نوع ساخت، قصر قلب محسوب می‌شود (مشتاق، ۲۰۱۸: ۱۷۲).

۷- استثنای منقطع و تأکید بر گزاره ادبی

لازم به یادآوری است که استثناء در اصل یک بحث نحوی و دستوری است که در دستور زبان عربی شایسته توجه است و آن خارج کردن اسمی با یکی از ادات استثناء از حکمی کلی است. استثناء به اعتبار ارتباط مستثنی‌منه با مستثنی، گاهی منقطع است و هرگاه مستثنی از جنس مستثنی‌منه باشد، آن را استثنای متصل

گویند؛ مانند: جاء الطلاب إلا أحمداً که احمد از جنس (طلاب) است. اما اگر مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد، آن را استثنای منقطع گویند؛ مانند: جاء الطلاب إلا مریما که مریم از جنس طلاب نیست. شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر، بحثی مفصل به نام آشنایی زدایی در حوزه نحو زبان دارد، و از جنبه‌های نحوی کلام سعدی، بدون اشاره به استثنای بدیعی، شاهدی گویا در شعر فارسی می‌آورد. وی می‌گوید: در کتاب‌های نحوی، بحث‌های درازدامنی در باب استثنای منقطع دارند، اما شعرای فارسی زبان هم بعضی شواهد شعری را در ابیات شعری شان آورده‌اند مانند سعدی:

هرگز حسد نبردم، بر منصبی و مالی
الا بر آنکه دارد، با دلبری وصالی (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۸۴).
استثنای منقطع معمولاً در گزاره‌های ادبی کاربرد می‌یابد. حصری که با استثنای منقطع به وجود می‌آید، ارزش هنری بیشتری پیدامی‌کند (کاکه رش، آریان، پیشین: ۱۳۵).

۷-۱- إلا استثنا و حصر جمله

حصر به حرف إلا در جایی بکار می‌رود که مخاطب تلاش می‌کند مطلبی را انکار کند و گاه بر انکار اصرار دارد، بنابراین، معنای تأکیدی جمله در تقابل با تفکر مخاطب است (اکبری‌زاده و دیگران، ۲۰۱۹: ۱۶۳).

۷-۲- حالت استثنائی

۱۴۹

هرگاه کلماتی نظیر: جزء، غیر از، مگر والا بین دو اسم قرار گیرند اسم دوم از لحاظ داشتن صفت یا انجام عمل، از کلمه قبل از خود مستثنی شود دارای حالت استثنائی است و این عمل معمولاً، با کلماتی استثناء انجام می‌پذیرد، مانند: همه آمدند جزء علی "همه"، فاعل است و علی در حالت استثنائی واقع شده یا مستثنی است. همه بچه‌ها سالم هستند مگر احمد. بچه‌ها مسندالیه و احمد مستثنی است. باید توجه داشت که کلماتی که دارای حالت استثنائی هستند، در ترکیب متمم نیز می‌باشند زیرا کلمات: مانند: الا، مگر و غیر از، که قبل از آنها می‌آیند حرف اضافه هستند. مانند: همه در جنگ شرکت کردند غیر از خسرو که مثل پیرزنها در خانه مانده است (انوری، ۱۳۹۰: ۹۷).

مگر: این حرف مشترک است میان حرف پیشین (حرف عطف) استثنائی و تباینی، هرگاه حرف عطف باشد دو معنی مختلف دارد که برای هر دو در فصل دوم این‌باب گفته شاهد آورده‌ایم: هرگاه حرف پیشین باشد معنی می‌دهد جزء بجز غیر از سوای و افاده انحصار کند و همیشه در پیش کلمه محکوم خود درآید و بدون کسره آخر است: چوه (یکی از ملوک خراسان محمود سبکتکین را بخواب دید بعد از وفات او به صد سال که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چمشخانه همی گردید و نظر همیکرد و همه حکما از تعبیر آن فوماندند مگر درویشی که بجای آورد و گفت:

هنوزش نگران است که ملکش بادگران است؟

نبیند کسی در ساعت خوشی مگر وقت رفتن که دم درکشی (از گلستان سعدی) (مهدی، ۱۳۹۶: ۲۵۱)
این حرف مشترک است میان حرف پیشین و بند و بست برای مواردی که حرف پیشین است و خاصیت آن
انحصار باشد و معنی آن (جزء، بجزء، غیر از) است، گفته شد با شاهد.
اما چون بند و بست باشد جزء دو گروه محسوب گردد یکی جزء حروف عطف باشد برای تردید معنی آن
نزدیک به شاید بلکه وگویا باشد مانند:

مگر بینوایی درآید زراء	زفرخنده خوبی نخوردی بگاه
یا مگر کسی در این زمانه نکرد	یا وفا خود بنود درعالم
سالها شد که منم بر در میخانه مقیم	تا مگر جرعه فشاند لب جانان برمن
مگر آواز من رسید بگوش	یکی از دوستان مخلص را
کند در حق درویشان دعایی	مگر صاحب‌دلی روزی برحمت
مگر بماتم حسنم سیاهپو شیدست (نگهت، ۱۳۹۲: ۸۲۳).	جواب داد ندانم چه بود رویم را

۷-۳- بند و بست استفهام است

بند و بست استفهام است و معنی آن نزدیک به آیا می‌باشد، مانند:

تو مگر از شیشه روغن ریختی	از چه ای کل باکلان آمیختی
کاو ندارد از جهان جان خبر	مرد مرا کس در کنار آرد مگر
شعری مگر ز گفته سعدی شنیده‌ای؟ (فرخاری، ۱۳۶۹: ۸۷۶).	سر می‌نهند پیش خطت عارفان فارس

بجزء، بجزء: این کلمه که هم بدون (ب) و هم با (ب) هر دو استعمال می‌شود معنی سوای دهد، و کلمه
مدخول خود را نفی کند: مشترک است بین حرف ربط و حرف پیشین عملش یکی است و فرق آن است که
وقتی که حرف پیشین است یک کلمه را نفی یا مستثنی می‌کند و وقتی که حرف ربط است یک جمله را استثنا
و نفی می‌کند، بیشتر مانند حرف ربط استعمال شود و کمتر مانند حرف پیشین. مثال:

باید که بجز خدا نداند	چون بنده خدای خویش خواند
زیرش تو گویی که هامون نبود (همایون فرخ، ۱۳۴۶: ۷۴۶).	زمین کوه تا کوه جز خون نبود

نتیجه‌گیری

نحو یکی از علوم اساسی در زبان عربی و برای بهتر فهمیدن زبان عربی باید با علم نحو که مشتمل بر مباحث عمده و فضله یعنی مباحث مرفوعات منصوبات و مجرورات است باید آشنایی کامل پیدا کرد تا بتوان ادبیات و آثار گران‌سنگ زبان عربی را دانست. ادبیات هر زبان برای فهم متون اشعار شاعران و حفظ داشته‌های ادبی نیاز به تلاش و زحمات جهت حفاظت از او و غنایمندی‌سازی داشته‌های ادبی دارد، بناء زبان عربی که خود نیز یکی از زبان‌های زنده دنیا بوده برای ارج‌گذاری به اینگونه ارزش‌ها باید تلاش کرد، که این تلاش خود راه‌گشای بهتر برای غنایمندی‌سازی زبان فارسی نیز هست. زیرا که ادب هر زبان استوار به دستور زبان (صرف و نحو) همان زبان می‌باشد، عدم فهم مسائل نحو یعنی اسلوب استثناء در کلام باعث عدم تشخیص داشته‌های دستور از دیدگاه نحوی می‌گردد. شناخت متون درک اساسی اسالیب دستوری زبان باعث شناخت، ادیبان و نویسندگان گران‌سنگ زبان‌های مذکور وقتی فراهم می‌شود که میزان تشخیص مسائل نحوی در زبان را بلد باشیم تا خوب و بد را بفهمیم و از آن آگاهی داشته باشیم. بناء استثناء در زبان عربی و فارسی دری بطور یکسان نبوده بلکه خصوصیات‌های کلامی را در هر دو ادبیات دارا است. بطور خلاصه می‌توان اشارات داشت: تذییل استثناء در زبان عربی یکی از جمله اسالیب نحوی است که جمله ماقبل خود را از جمله ما بعد خود مستثنا می‌سازد. ولی دارای انواع مخصوص به خود است که ابتداء به منقطع و متصل و مفرغ و غیر مفرغ تقسیم گردیده است، ولی استثناء در دستور زبان فارسی دری نیز مورد عنایت دستورنویسان قرار گرفته در دستوره‌های مختلف تحت عنوانین مختلف حالت استثنائی، بند و بست استفهام و حروف استفهام مورد کاوش قرار گرفته است، که پیرامونش بحث صورت گرفته است.

فهرست منابع

- ۱- ابن‌هشام، جمال‌الدین عبدالله بن‌هشام (۲۰۰۷)، شرح قطر الندی و بل الصدی، بیروت: دارالفکر.
- ۲- أبو البقاء، محب‌الدین (۱۹۹۵)، للباب فی علل البناء والإعراب، تحقیق: غازی مختار طلیمات، دمشق: دارالفکر.
- ۳- الجامی، عبدالرحمن بن‌أحمد (۱۴۳۰)، الفوائد الضیائیة، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۴- الرضی، محمد بن الحسن الاسترآبادی (۱۳۸۹)، شرح الرضی علی کافیة ابن الحاجب، ج ۱، قم: دارالمجتبی.
- ۵- الزمخشری، أبی القاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳)، المفصل فی صنعة الإعراب، تحقیق: دعلی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۶- السامرائی، الدكتور محمد فاضل (۲۰۱۴)، النحو العربی أحكام و معان، بیروت: دارابن کثیر.
- ۷- الشرتونی، رشید (۱۴۱۷)، مبادئ العربیة قسم النحو، ج ۱، قم: موسسه دارالذکر.
- ۸- الصبان، محمد بن علی (۱۴۱۹)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک، ج ۱، بیروت: دارالفکر.

- ۹- المولفات و اقوال الاثمه في الكتب المخطوطه و المطبوعه، بيروت: دارالوفاق العربيه.
- ۱۰- الانباري، كمال الدين (۱۹۹۹)، اسرار العربيه، تحقيق: بركات يوسف هبود، لبنان: بيروت.
- ۱۱- اكبرى زاده، على و ديگران (۲۰۱۹)، «نقد ترجمه ساخت اطلاعی نشان‌دار در نمایشنامه شهرزاد توفیق الحكيم»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی.
- ۱۲- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۱۳- برکات، ابراهیم (۲۰۰۷)، النحو العربی، مصر: دارالنشر للجامعات.
- ۱۴- بیتاب، عبدالحق (۱۳۳۳)، دستور زبان فارسی، کابل: نشرات فاکولته ادبیات.
- ۱۵- تهرانی، سیدهاشمی حسینی (بی‌تا)، علوم العربیه، تهران: انتشارات مفید.
- ۱۶- تیمورماین، احمد (۲۰۰۲)، اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یحتوی علی ذخائر من اسرار العربیه مستقاه من نوادر.
- ۱۷- پاشازانوس، احمد (۱۳۸۲)، «نگاهی به کاربرد «حتی» در زبان عربی»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۴۸.
- ۱۸- حسن، عباس (بی‌تا)، النحو الوافی، ج ۳، مصر: دارالمعارف.
- ۱۹- عطیه، محسن علی (۲۰۰۶)، الاسالیب النحویه عرض و تطبیق، عمان: دارالمناهج.
- ۲۰- عطیه، محسن علی (۲۰۰۷)، الواضیح فی القواعد النحویه و الابنیه الصرفیه، عمان: دارالمناهج.
- ۲۱- فرخاری، احمد یاسین (۱۳۶۹)، دستور سخن، کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- ۲۲- کاکه، رش و آریان، حسین (۲۰۱۸)، «شگردهای حصر و قصر در غزلیات سعدی، معیار سنجش کلام هنری بلاغت فارسی»، متن پژوهی ادبی، ش ۲۲.
- ۲۳- گیوی، انوری و دیگران (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، ج ۴، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۲۴- مدرس افغانی، شیخ محمدعلی (۱۴۱۸)، الکلام المفید، ج ۴، قم: موسسه الدارالهجره.
- ۲۵- مشتاق‌مهر، رحمان و دیگران (۲۰۱۸)، «ساخت‌های نحوی بیان حصر در زبان فارسی (مطالعه موردی: آثار سعدی)»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، ش ۷.
- ۲۶- مغنیه، حبیب (۲۰۰۴)، الوافی فی النحو و الصرف، بیروت: دار ومکتبه الهلال.
- ۲۷- مهدی، معینان (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات معینان.
- ۲۸- واحدی، قدرت‌اله (۱۳۴۶)، دستور زبان فارسی، ج ۳، تهران: انتشارات آسیا.
- ۲۹- همایون نفرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴)، دستور جامع زبان فارسی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ۳۰- یعقوب، رامیل بدیع (۱۹۹۸)، موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، بیروت: دارالوفاق.
- ۳۱- نگهت سعیدی، محمد نسیم (۱۳۹۲)، دستور معاصر زبان دری، کابل: انتشارات امیری.